

**نویسنده :** پروفیسور جوزف اچ چونگ (Prof. Joseph H. Chung).

**منبع و تاریخ نشر :** گلوبال ریسرچ «2019-05-27»

**برگردان :** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

**نیولیبرالیزم : این چیست ؟ این چه مشکلی دارد ؟  
بعدش چه ؟**

**Neo-liberalism : what is it ? what is wrong with it?  
What next ?**



از چها ردهه گذشته است که ما یک حیوان نوویا تازه دم را بنا م لیبرالیزم دیده ویا با آن آشنا شده ایم ؛ ما در ابتدا نمی دانستیم که این چه چیزی است ؟ ما امید وار بودیم که ممکن ا این چیزی باشد که موجب رونق بهتر جها نی شود. ما تصور میکردیم که مقرارات زدایی میتواند که برای کسب وکار (بیزنیس) یک برکت باشد ؛ ما امیدوار بودیم که دکتربین صندوق بین المللی (IMF) تنظیمات ساختاری اقتصاد کشورهای درحال توسعه را تقویت کند ؛ ما تصور کردیم که خصوصی سازی شرکت ها ویا موسسات دولتی باعث بهبودی کابری اقتصاد ملی خواهد شد. ما میخواستیم اعتقاد داشته باشیم که توافقنا مه تجارت آزاد مارا خوشحال میکند.

اما برعکس دکتربین نیولیبرالیزم برای بسیاری نا امیده شده است یعنی که این دکتربین برای اکثریت مردم نا امید کننده است وچنین به نظر میرسد که نیولیبرالیزم تنها برای

چند نفر برکت می آورد. و اما عملکرد آن به امیدها و به انتظارات ما خیانت کرد و این پدیده نو ظهور آنقدر بد و خراب است که حتی بقای بازار آزاد سالم سرمایه داری را نیز تهدید میکند. پس شکست آن خیلی جدی است که اکنون ما به دنبال دکتترین اقتصاد جدید هستیم.

در این مقاله من قصد دارم بخوانندگان نگرانی صادقانه خود را در مورد آینده لیبرالیزم و بقای سرمایه داری جهانی آزاد را به اشتراک بگذارم؛ من این سوالات را می پرسم: نیولیبرالیزم چیست؟ چسان مخرب است؟ دکتترین های جاگزین چیست؟ ...

## 1- لیبرالیزم چیست؟

اقتصاد های توسعه یافته؛ بخصوص اقتصاد ایالات متحده امریکا طی دهه های پس از جنگ دوم جهانی رشد سریع اقتصادی را تجربه کردند؛ البته عمدتاً به دلیل بازسازی وسیع زیر ساخت های اجتماعی و صنایع جنگی؛ تولید کالاها و خدمات از آنجا یک در طول مدت یا در دوران جنگ آسان نبود یا که برای بازسازی شرایط مساعد نبود.

با اینحال تا پایان دهه (1960) روند بازسازی زیرساخت ها در امریکا تقریباً تکمیل شد. و کمبود کالا و خواروبار و خدمات برای استفاده مدنی حل و فصل شد یعنی که مردم به همچو احتیاجات فوق الذکر دسترسی پیدا کردند. یا بعبارت دیگر نرخ رشد اقتصادی در اقتصاد کاهش یافت و این بدین مفهوم که کاهش سود برای داد ستند (کسب و کار) نوع معامله ای یا مقابله و یا مسابقه علیه کسب و کار بود بحران نفت دهه (1970) موجب افزایش هزینه تولید و تشدید تورم برای دهه طولانی گردید و توام با آن موجب افزایش بیکاری نیز شد که جهان الزاماً بخاطر رفع و یا از بین بردن تورم دوامدار یا **ستگفلیشن (stagflation) = تورم بالا** و پایدار؛ همراه با بیکاری بالا و تقاضای راکد در یک اقتصاد کشور) به مقابله پردازد.

**ستگفلیشن** یکی از پدیده های اقتصادی نا در در اقتصاد بازار آزاد است. و قتیکه که اگر اتفاق بیفتد در آن صورت تورم و بیکاری با هم همزمان گسترده و گسترده تر میشود در تنوع عادی سیکل «گروه دوری» از اقتصاد تورم با افزایش اشتغال همراه است؛ فرض کنید که تعداد زیادی از مهاجرین و یا پناه دهند ها به کشوری وارد شوند؛ و با ورود آنها درآمد شهروندان آن کشور افزایش یابد که این خود در نتیجه قیمت کالاها و خدمات افزایش می یابد؛ اگر هزینه تولید افزایش قیمت را بالا برد یا افزایش دهد پس انتظارات آن می رود که سود افزایش می یابد، تولید کننده؛ سطح تولید را گسترش میدهد و مشاغل بیشتر را ایجاد میکند به عبارته دیگر؛ تورم با ایجاد شغل و رشد تولید ناخالص داخلی همراه است.

اما اگر تورم ناشی از افزایش تقاضا با افزایش بیکاری همراه باشد چیزی اشتباه است؛

این **ستگفلیشن** است و زمانی اتفاق می افتد که عرضه کالاها و خدمات همراه با تورم ناشی از هزینه تولید بیشتر از افزایش قیمت باشد.

دهه (1970) میلادی عصر تحول یا زمان **ستگفلیشن** در ایالات متحده امریکا بود، برای درک و شناسایی آنچه که در امریکا در آن زمان اتفاق افتاد لازم است که ما باید به دوره های (1960) که دهه مصارفات یا دهه هزینه های شدید و سنگین رییس جمهور **جانسون** در زمینه ای تا مین رفاه که از باعث جنگ افزایش تقاضا برای دسترسی به کالا و عرضه ای خدمات بود بازگردیم.

دوره دهه (1960) دهه **لیندن جانسون** (1963-1969)، «جامعه بزرگ» برابری و رفاه بود.

دوره (1960) همچنان یک دهه از مصارفات با هزینه های سنگین برای تمویل مصارفات نظامی برای جنگ ویتنام بود که مصارفات سنگین دولت منجر به افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات شد. اما صنایع قادر نبودند که کالاها و خدمات مصرفی را به اسرعه وقت و با سرعت سریع به تقاضای روبه رشد متقاضیان برسانند.

سپس در سال (1973) تحریم نفتی توسط سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک = OPEC) قیمت نفت را تحریک و یا تقنین کرد که موجب فشار تورم بر هزینه شد. بحران نفتی سال (1973) موجب رکود اقتصادی در سال های (1974-1975) شد.

تولید ناخالص داخلی (GDP) در سه ماه اول سال (1974) در مقایسه با مدت زمان مشابه سال قبل (3،4) درصد کاهش یافت. و در سه ماه اول سال (1975) این تولید ناخالص داخلی به رقم (4،8) درصد تقلیل یافت. و در کنار آن نرخ بیکاری تا (9) درصد بود اما در عین حال قیمت کالاها و خدمات مصرفی در سال (1975) به میزان (12) درصد افزایش یافت. این امرچنین بود که ایالات متحده امریکا باید با یک پدیده نو ظهور عجیب و غریب با نام تجاری جدید **ستگفلیشن** دست و پنجه نرم کند و یا به مقابله بپردازد تا خود را از هاله ای اختلالات وارده آن دور سازد. امید به خروج از این رکود اقتصادی، بورد احتیاط یا هیئت ذخیره (reserve board) فدرال بطور قابل ملاحظه ای عرضه پول را افزایش داد؛ عرضه پول در دهه (1970) تا (1974) به میزان (10) درصد افزایش داده شد درحالیکه افزایش میانگین عرضه ای پول در سال (1990) چهار درصد افزایش را نشان داد و عرضه ای پول در مبارزه با خطر رفع رکود اقتصاد طراحی شد؛ گسترش عرضه ای پول عامل دیگری برای تورم دهه (1970) بود.

بطور خلاصه تورم سال های (1770) ترکیب از سه نوع تورم ذیل بود:

(1) اطلاعات کشش تقاضا. (2) تورم هزینه فشار و (3) تورم ناشی از عرضه ای پول.

علیرغم این افزایش قیمت ها ؛ شرکت ها و موسسات تولید کالاها و خدمات ؛ حجم تولیدات را افزایش ندادند و شغل های جدیدی را نیز ایجاد نکردند و آنهم با در نظر داشت دودلیل موجود : **اول** : وقتی که تورم فراتر از یک سطح معین باشد ؛ چشم انداز آینده از نظر کسب سود نفع آور نیست یعنی متقاضیان سود متیقن نمیشوند که سود لازم را ممکن بدست آورند لذا اینها منتظر میمانند و به افزایش سرمایه گذاری نمیپردازند **دوم** : رییس جمهور **ریچارد نیکسون** (1969-1974) کنترل قیمت ها را اعمال کرد و او همچنان در سال (1970) تنظیم خودکار هزینه زندگی (automatic cost of living adjustment = ACOLA) را معرفی کرد .

افزون بر آن رییس جمهور ریچارد نیکسون تعرفه ها را برای به کالا های وارداتی افزایش داد و پس از حذف ارز ایالات متحده آمریکا از رژیم ستاندارد طلا بدتر از آن ارزش دلار آمریکا کاهش پیدا کرد . که پیامد ویا نتیجه نهایی آن موجب افزایش هزینه اجزا و بخش های اقلام وارداتی شد .

ترکیبی از این عوامل مسبب باعث آن شد که صنایع باید به سرمایه گذاری ؛ به استخدام بیشتر مردم ؛ به تولید کالا و به عرضه خدمات بیشتر نیاز داشته باشند در اینجا است که شما با خودتان **ستگفلیشن** (stagflation) دارید .

بهر حال **ستگفلیشن** سال (1970) بخشی از خط مشی سیاسی نادرست دولت بود و اما از سوی دیگر بخش خصوصی در این مورد نیز از بار ملامتی کاملاً مبرا نیست، زیرا آنها میتوانند به مقابل تقاضای مردم بمنظور دسترسی آنها به کالا و خدمات برپایه سیاست **جانسون** (جامعه بزرگ) رفاه و برابری جواب و واکنش بهتری میدادند .

لذا با روبرو شدن به این پدیده غیر معمول (ستگفلیشن) بحث بر سر انتخاب دکترین اقتصاد بهتر و اقدامات سیاسی بود یعنی تصمیمگیری بر یک دکترین اقتصادی بهتر در جای این پدیده ای غیر معمول . دکترین اقتصادی که طی دودهه پس از جنگ ، اندیشه اقتصادی را بر عهده داشت ؛ دکترین **کینزی** (Keynesian) بود . در سال (1973) **جان مینارد کینزی** (John Maynard Keynesian) اقتصاد دان انگلیسی بریتانیا کتابی را با عنوان « نظریه عمومی اشتغال ؛ سرمایه گذاری و منافع » {The General Theory of Employment, Investment and Interest} منتشر کرد که او در آن کتاب خود پیشنهاد سیاست گذاری برای مبارزه علیه رکود اقتصادی را ارائه کرد . که این دکترین بعداً **کینیزیسم** (Keynesianism) شهرت یافت .

ساختار تقاضای ملی ممکن است از لحاظ معادله ساده بیان شود و آن در این معادله  $[ Y=C+I+G+(X-M) ]$  در این معادله (Y) نشاندهنده تولید ناخالص داخلی یا تقاضای ملی است . (C) هزینه مصرف خانوار (I) هزینه های سرمایه گذاری شرکت ها (G) مخارج دولت (X) ارزش صادرات (M) ارزش واردات نشان داده شده

است. که میتوان این چنین نوشت :

**[ تولید ناخالص داخلی = هزینه مصرف خانوار + هزینه شرکتها + مخارج دولت  
+ (ارزش صادرات - ارزش واردات) ]**

فرض کنید که اقتصاد از بحران ویا از رکود رنج می برد و دولت به دنبال اقداماتی برای غلبه بر بر این رکود است، از این پنج متغیر در معادله فوق ، تمام چهار متغیر به جز از متغیر (G) متعلق به تصمیم سکتور خصوصی است که آن متغیرها فراتر از کنترل دولت هستند ، تنها متغیری که میتواند توسط دولت مستقیماً کنترل شود ، هزینه های خود را دارد ؛ بنا بر این بهترین راه برای غلبه بر رکود اقتصادی گسترش هزینه های دولت است .

بحث بر سر این بود که آیا داروهای **کینزی** (کینزینیزم) میتواند این بیماری (**ستگفلیشن**) را تداوی کند. تجربه ستگفلیشن دهه (1970) موجب شده است ؛ تعدادی زیادی از تحلیلگران اقتصادی اتاق های تنویر ، اکادمیسن ها و سیاستمداران را واداشته ویا متمایل ساخته که به بازار آزاد تر از بازار بعنوان مجهز تر از دولت برای حل مشکلات اقتصادی نگاه کنند. این توجیه نظری بود که بازار خصوصی را آزادتر و حتی بیشتر آزادانه تر از بازار خصوصی لیبرال خصوصی تر ساخت. یا به عبارته دیگر به دنبال لیبرالیزم نو (جدید) یا نیولیبرالیزم گشا ند.

در اینجا تفاوت اصلی که بین شیوه درمان **کینیزی** و درمان نیولیبرالیزم وجود دارد همانا مسله حل رکود اقتصادی است . درمان **کینزی** متکی بر تقاضای اقتصاد است در حالیکه دومی یعنی درمان **نیولیبرالی** در سمت عرضه است در حقیقت نیولیبرالی پس از جنگی (post war) گاهی بنام (اقتصاد عرضه ای = supply side economic) نیز نامیده میشود .

نیولیبرالیزم بوضوح توسط نخست وزیر بریتانیا « **مارگارت تاچر** » وریس جمهور ایالات متحده امریکا **رونالد ریگان** » در دهه (1980) اعمال شد. با اینحال این مفهوم «توافق واشنگتن» توسط جان ویلیام از موسسه اقتصاد بین المللی در واشنگتن رسماً ساختار یافته بود . ؛ ویلیام ده (10) امتیاز برای حل رکود اقتصادی پیشنهاد میکند که از جمله این ده امتیاز برخی از آنها به نیولیبرالیزم مربوط هستند که این امتیازهای ده گانه عبارت اند از: \* کاهش مالیات برای شرکتها \* دولت های کوچکتر \* کوچکتر شدن دولت ها \* نرخ بهره تعیین شده در بازار آزاد \* نرخ ارز رقابتی \* آزاد سازی تجارت \* آزاد سازی سرمایه گذاری های خارجی \* خصوصی سازی شرکت های دولتی \* شرکت خصوصی و \* کاهش قانون و مقررات . یکی از بخش های دیگر در توافق واشنگتن یعنی سیاست تنظیم تعدیلات ساختاری که توسط صندوق بین المللی پول (IMF) به کشورهای اعمال شده که از صندوق بین المللی پول بدهکار هستند تمام این اقدامات برای کاهش مداخلات دولت در امور اقتصاد ملی طراحی شده است

اما نکته مهم این است که آنها در واقع طوری دیزاین و یا طراحی شده اند تا شرکت های خصوصی بتوانند بدون دخالت دولت به همان اندازه سود ببرند که میخواهند. در تحلیل و تجزیه ای نهایی، این اقدامات به حرص و آز انسان اجازه میدهد تا اقتصاد را اداره کند. چراکه نه؟ پس از همه حرص و طمع؛ قویترین عامل انگیزشی کارسخت است. اما در عین حال؛ عامل ویرانگری، فساد، و استثماً ریبیرحماً نه ضعف است. جهان به وسیله حرص و طمع بی حرکت به سر می برد و خود را نیز از بین میبرد. یک ابزار دیگر نیز در کیسه ابزار نیولیبرالیزم وجود دارد که این سیستم اقتباس سازمانی است که توسط سیاست گذاران نیولیبرالی بویژه توسط صندوق بین المللی پول تحویل کشورهای بدهکار شده که این کشورها را به اقتصاد سیستم بازار آزاد نیولیبرالی نیازمند ساخته است.

## 2- اشتباه و یا غلطی در نیولیبرالیزم چیست؟

من در این بخش از این نوشته با تاثیر اقدامات آتی نیولیبرالیزم روبرو خواهم شد:  
\* مقررات زدایی \* خصوصی سازی \* تجارت آزاد \* تنظیم ساختاری و \* زنجیر تولید جهانی.

### 1-2 مقررات زدایی:

اقدامات به رفع محدودیت و یا مقررات زدایی در بخش های مختلف اقتصاد تاثیر میگذارد. مقررات زدایی یا رفع محدودیت ورود شرکتهای جدید، سرمایه گذاری های خارجی، اتحادیه های بیرونی و خارجی و تعداد از مقررات زدایی های دیگر همه و همه بمنظور کاهش مداخلات دولتی، طراحی شده اند. برای آنکه شرکت های خصوصی بتوانند پول بیشتری بدست آورند.

یکی از مهمترین مقررات زدایی همانا حذف قوانین از قبل تدوین شده به حمایت از حقوق اتحادیه کارگری است. از همچو مقررات زدایی انتظار برده میشود که انعطاف پذیری کار را ایجاد کند؛ این به مفهوم محدود شدن اتحادیه کارگران، لغو حداقل دستمزد و ممنوعیت اعتصاب کارگری اخراج از کار، افزایش کارهای نیمه وقت و توزیع نامناسب از درآمدها است.

نامساواترین مقررات زدایی همانا مربوط به مقررات مالی ملی و بین المللی است. این رفع محدودیت یا مقررات زدایی واقعاً یکی از عناصر کلیدی رژیم نیولیبرالی است. و آن اینکه این امر از یک طرف به یک پارچگی جهانی مالی کمک میکند و از طرف دیگر ایجاد محدودیت از محصولات مالی را مجاز میداند. علاوه بر این در تحت رژیم نیولیبرالی تحرک بین المللی فوندها یا پول به سرمایه گذاری گذاشته شده به هیچ مانعی مواجه نمیشود.

## چطور نا کارآمدی سیاست مالی؛ مالیاتی روسیه ضرور نیست

مشکل این است که فوند ویا وجوه متحرک؛ فوند ویا وجوه انکشافی نیست. اما این وجوه بسیار سودآور است. در واقع بحران مالی آسیا در سال (1997) در تا یلند با پرواز ویا با پرش ناگهانی وجوه سودآور (speculative funds) آغاز شد. مشکلتر شدن این مسئله ظهور محصولات متنوع ویا گوناگون مالی است که بسیاری از این محصولات مالی ممتاز (مشتقات) مانند اوراق بها دار تحت پوشش وام مسکن است که بدهی (وام) به دارایی تبدیل شده است، دارایی های ضمیمه شده میتوانند بیشتر بعنوان مبادله اوراق بها دار درآید و پس از آنکه مبادله اوراق بها دار ادامه یابد کیفیت دارایی ها کاهش می یابد و خطر پیش بینی افزایش می یابد. در واقع دلیل وقوع بحران مالی زیربنایی یا زیرمجموعه جهانی سال (2007) ناشی از تعدد دارایی های اوراق بها دار بود.

دلیل اصلی ضرب و تکثیر تولید محصولات مالی دارایی کم هزینه در تولید توام با سود و منفعت بالا است؛ جذابیت این محصولات مالی بسیار بزرگ است از این که مبلغ سرمایه گذاری شده در این محصولات نسبت به بودجه سرمایه گذاری شده در تولید کالا های مصرفی و خدمات مرتبط به آن بسیار بیشتر است پس به همین دلیل است که تولید کنندگان واقعی خوب برای به دست آوردن وجوه به دشواری ها مواجه میشوند.

دروضیعت ویا در حالت عادی و نورمال سکتور مالی باید به سکتور واقعی که کالا ها و خدمات را تولید میکنند خدمت کند؛ اما به دلیل مقررات زدایی قوانین سابق دومی است.

## 2-2- خصوصی سازی شرکت های دولتی:

خصوصی سازی شرکت ها و تاسیسات دولتی (government owned enterprises) هسته ویا نقطه مرکزی رژیم نیولیبرالی است. در واقعیت امر ایده خصوصی سازی در دهه (1990) بسیار محبوب و جلوه دلپذیری داشت که بانک جهانی منابع مهم بشری یا انسانی را برای مطالعه خصوصی سازی شرکت های دولتی در کشورهای اروپای شرقی که بخش های از اتحاد جماهیر شوروی بود اختصاص داد.

با اینحال کشورهای دموکراتیک و با زار آزاد و از جمله کره جنوبی نیز خصوصی سازی گسترده ای از شرکتهای دولتی خود را روی دست گرفت یعنی اقدام به خصوصی سازی شرکت های دولتی اش کرد. باید ادعا کرد که در خصوصی سازی شرکت های دولتی اکثر آن شرکت های دولتی را خصوصی میسازند که وظیفه تامین عرضه خدمات جمعی و همگانی ویا عمومی را دارند از قبیل سکتور حمل و نقل و مخابرات را. که البته با خصوصی سازی همچو شرکت های همگانی و جمعی مشکلات مردم نیز بیشتر میشود. توجیهاات خصوصی سازی را چنین بیان میکنند:

**اولاً:** منطقی بودن توجیه خصوصی سازی با این استدلال همراه است: که دولت ها کمترین صلاحیت نسبت به شرکت های خصوصی در مدیریت داد و ستد و یا کسب و کار دارد. معیار معمول از بهره وری نرخ سود و یا نفع است؛ سود یک شرکت میتواند با برنامه ریزی خوب و مدیریت تولید با کاهش مصارف یا هزینه های تولید افزایش یابد؛ اما در بسیاری از موارد، سود از طریق مدیریت خوب افزایش نمی یابد بلکه از طریق کاهش هزینه های کار افزایش می یابد. در بیشتری از موارد؛ کارایی شرکت های خصوصی از کاهش هزینه های کار بدست آمده از طریق اجرای از کار، استفاده از بکارگماشتن کارگران نیمه وقته (part time) و کاهش دستمزد صورت گرفته است.

**ثانیاً:** بسیاری از شرکت های خصوصی صاحبان و یا شرکت های هستند که محصولات و خدمات را تولید میکنند که اساساً این کالاها و خدمات باید قابل دسترس به عموم باشد مانند بیمارستانها؛ حمل و نقل عمومی؛ مخابرات و پست و بزرگراهها - معیارهای مناسب برای ارزیابی عملکرد و یا اجرات کارایی آنها را نمیتوان با سود و یا نفع اندازه گیری کرد بلکه میتوان کارایی آنها را با تامین رفاه همگانی اندازه گیری کرد.

**ثالثاً:** وقتی که شرکت های دولتی خصوصی میشوند دولت دیگر کنترل بیشتری بر شرکت های خصوصی شده دولتی به ارتباط آنچه که این شرکت ها چی چیزی را خریداری میکنند و یا بفروش میرسانند ندارد. ما باید به یاد داشته باشیم که دلیل خرید شرکت های خصوصی سازی شده دولتی سودآور این است که قیمت کالاها و خدمات خصوصی یا خدمات تولید شده این شرکت ها بلند است. و اما ممکن است که کیفیت این کالاها و خدمات بدتر باشد. در این بازی خصوصی سازی شرکت های خصوصی، بازندگان دولت و شهروندان هستند و اما برندگان؛ شرکت های بزرگ خصوصی شده اند که اغلباً دوستان سیاستمداران فاسد؛ کارمندان بلند پایه و رهبران جامعه هستند که همچو شرایط را برای خصوصی سازی شرکت های دولتی و فروش آن را برای این مشتریان مساعد میسازند.

**رابعاً:** خصوصی سازی فرهنگ فساد را بیشتر تشدید میکند؛ در کره جنوبی تا سال (1980) دولت میتواندست چایبولها (چایبول، تلفظ کره ای: [tɕɛ:bʌl]) به شرکت های خوشه ای کره ای اطلاق می گردد، که از نظر ساختار، یک شرکت چند ملیتی است، که مالک چندین شرکت تابعه بین المللی می باشد. کنترل این شرکت ها، از نظر عملیاتی در اختیار رئیس هیئت مدیره شرکت مادر، قرار دارد.<sup>1</sup> شامل سمسونگ (samsung) و گروه های ایندیا (Hyundai) و در میان دیگر اقدامات سخاوتمندانه از جمله «سیاست های وام» را کنترل کند اما از دهه (1990) با دنیولیسبرالیزم



برکره جنوبی غلبه کرد دولت هرگونه امید به کنترل را بر **جا بیول** ها نا دیده گرفت و این اتفاق زمانی افتاد که کره جنوبی مجبور بود که سکتور مالی را آزاد کند. **چاپیول** ها اجازه دسترسی نا محدود بروجوه ها بین المللی را بدست آوردند و در عین حال؛ دولت اقدامات وام های سیاستی را متوقف کرد که در واقع بهترین روش انضباط بر شرکت های بزرگ بود.

از آنجا؛ بجای آنکه **جا بیول ها** (Chaebols) کارشان را آغازه تحمیل سیاست حکومت میکردند در عوض آن شد که با دولت محافظه کار به ساخت و ساز و توسعه سازش پرداختند و این روند به زندگی جمعی روزانه در کره تبدیل شد یعنی که این توانا فقنا مه ویا سازش بین حکومت و **جا بیول ها**؛ موجب فرهنگ فساد شد یعنی شرایط را برای دستبرد و فساد آماده ساخت تا جا یکه این شرکت های خصوصی سازی شده درآمد ها را بین شرکای مفسد خود به اشتراک گذاشتند.

نها، ویا موسسه ای **تیلو کمونیکیشن** (Telecommunication) یا مخابرات کوریا نیز خصوصی شد که از هنگام خصوصی سازی شدن اش؛ اولویت ویا برتری آن در دادوستد و تامین خدمات سالم مخابراتی به ادغام افقی دادوستد و کارهای غیر مرتبط به کسب وکار ویا بیزنیس بخاطر بدست آوردن پول و آنهم از راه های غیرقانونی و مشکوک منتقل شد. مقامات زیدخل برای محافظت و نگهداری از تحقیقات احتمالی و ممکنه این حالت یعنی کسب پول از راه های غیرقانونی؛ شماری از مشاوران را منصوب کرد که این ها عبارت از کارمندان کهنه کار سابقه؛ سیاستمداران برجسته قضات سابق؛ و تعدادی از رهبران بودند. این افراد منصوب شده هیچ کاری را بخاطر بهبودی این شرکت انجام ندادند بلکه در عوض در هر ماه چندین هزار دلار دریافت میکنند - پدیده ویا رخداد مشابهی در مورد شرکت آهن و فولاد (Pohang iron and steel company (POSCO) { **پوهانگ** که همچنین خصوصی شده بود که یکی از بزرگترین شرکت از نظر تولید فولاد در جهان است اتفاق می افتد.

## 2-3 - تجارت آزاد:

تجارت آزاد در صنف اقتصاد پوهنتون بر اساس «مزیت و محسنا ت نسبی»؛ کتاب مقدس یا با بیل اقتصاد است. و اما این نظریه برای فرضیه استوار است که هیچ مانعی تجاری مانند محدودیت های تعرفه ایی و غیر تعرفه ایی نباید وجود داشته باشد. اما در بسیاری موارد ضرورت موجودیت همچو موانع دیده میشود؛ بخصوص در مراحل اولیه از جهش ویا از پرش اقتصاد؛ بعنوان مثال؛ همنا طور که در کره جنوبی اتفاق افتاد؛ یعنی که در دهه (1970) سیاست های جاگزینی واردات برای ایجاد یک پایگاه جامع صنعتی شدن مورد نیاز بود.

با در نظر داشت که توافق و اشنگتن نیاز به حذف کامل موانع تجاری از طریق دخالت

سازمان تجارت جهانی (WTO) و توافقات تجاری بی‌شماری را دارد. در این روزها ویا در دوران کنونی کشورهای که هیچ توافقنامه تجارت آزاد را نداشته باشند ویا که ندارند نادر هستند بخصوص که اگر این توافقنامه تجارت آزاد را امضا کرده باشند. هر آن وقتی که کشورها این توافقنامه تجارت آزاد را توشیح کنند بیش از (80) درصد کالاها بدون تعرفه معامله میشود. پس بدون شک میتوان گفت که توافقنامه تجارت آزاد مزایای زیادی را ارائه میدهد.

بعنوان مثال برآوردهای مختلف اقتصادسنجی (econometric estimates) در مورد توافقنامه تجارت آزاد وجود دارد، تولید ناخالص داخلی میتواند تا (0,5) درصد افزایش یا بدو ارزش صادرات کالاها در برخی موارد میتواند بیش از (50) درصد طی دوره های حذف تعرفه افزایش یابد. همچنین در اثر کاهش قیمت کالاها وارداتی و خدمات؛ مزایای رفاهی وجود دارد. باید گفت که در حدود (3) میلیارد دلار کاندایی در اختیار کره هیان وکانادایان قرار دارد.

اما قابلیت اطمینان این تخمینها با توجه به فرضیه های ساده که برای تخمین زدن استفاده میشود قابل بحث است. یکی از معایب اصلی در این برآوردهای اقتصادسنجی عدم توجه به اثرات منفی افزایش واردات در اقتصاد ملی است.

تجارت آزاد اعمال شده توسط کنوانسیون واشنگتن مسایلی را مطرح میکند:

- \* مزایای حذف تعرفه \* فقدان اثرات چکیده \* تاثیر منفی بروی (شرکت های کوچک و متوسط) \* افزایش توزیع درآمد ها \* سیستم حل اختلافات صنعت (investor state dispute settlement (ISDS).

### 1-3-2: مزایای حذف تعرفه ها

شکی نیست که حذف تعرفه ها، تجارت بین المللی را ساده و آسان میکند اما تاثیر منفی بار آن بحث برانگیز است. در قدم نخست: مذاکرات توافقنامه تجارت آزاد بصورت مخفی انجام میشود و توسط شرکت های صادرکننده رهبری میشود از این رو مذاکرات بین دولتها انجام نمیشود. آنها بین شرکت های بزرگ از طریق مذاکره کنندگان دولتی انجام میشود. در نتیجه انتخاب و تعیین زمان کالاها انتخاب شده بمنظور حذف تعرفه برای شرکت های صادرکننده انجام میشود. این امر لزوماً برای رشد کلی اقتصاد کشور های شریک تجارت خوب نیست. مشکل جدی تر این است که مزیت ناشی از حذف تعرفه ها کوتاه مدت است شما باید به یاد داشته باشید که تجارت آزاد بطور کلی تعریف شده است بنابراین تعرفه ها حذف میشوند صادرات کالای دیگر به موانع تجاری وابستگی ندارد بلکه در رقابت واقعی داخل است.

### 2-3-2: عدم وجود اثرات به پایین چکیده شدن

دوره وجود دارد که صادرات کالاها و خدمات به اقتصاد ملی کمک می کند:

رشد اقتصاد می‌تواند با تاثیر آن اثرات درخشان آن شامل ایجاد مشاغل و توزیع درآمد بگونه منصفانه می‌شود.

شکی نیست که صادرات کالاها و خدمات؛ تولید ناخالص داخلی را افزایش می‌دهد؛ بیشتر وزن صادرات در اقتصاد، بزرگتر خواهد شد که سهم تولید ناخالص داخلی آن است. با این حال، این سهم به دلیل دو دلیل کاهش می‌یابد.

**اولاً**، افزایش بخشی از ارزش صادرات، بیشتر و بیشتر منشاء خارجی دارد. در مورد کره جنوبی، بیش از (40 درصد) ارزش صادرات کالاهای خارجی است. **ثانیاً**، تولید کالاهای صادراتی شده بیشتر و بیشتر بر تکنولوژی پیشرفته که باعث شغل می‌شود، بیشتر متکی است. ترکیبی از این عوامل تمایل به کاهش اثرات دراز مدت صادرات کالاها را دارد.

### **2.3.3 اثر منفی بر روی شرکت های کوچک و متوسط (SMEs)**

در بسیاری از کشورهای شرکت های صادراتی معمولاً بیش از حد و اندازه منصفانه نزدیکی بیشتر به دولت و کسب و کار در دولت صاحب قدرت و صلاحیت اند دارند. اما چنین روابط بویژه در کره جنوبی و جاپان بیشتر قابل ملاحظه است. سیاستمداران شرکت های بزرگ طرفدار پالیسی صادرات بسیاری از دولت ها به دو دلیل باعث جلوگیری از رشد سالم شرکت های کوچک و متوسط شده اند و یا که میشوند.

**اول:** به منظور استفاده از فرصت های خوب ارایه شده و یا مساعد شده؛ توسط توافقنامه های تجارت آزاد. که دولت بخش عمده ای از منابع مالی و محاسباتی را به شرکت های صادرکننده بگونه مثال چایبولها در کره جنوبی اختصاص میدهد. بخشی را که یکی از عواملی است که مسول در حال توسعه زیربنای شرکت های کوچک و متوسط میشود. **دوم** و یا دلیل دیگری این است که رفتار نا عادلانه چایبولها در مقابل شرکت های کوچک و متوسط که از جمله پیمانکاران فرعی شان هستند است. یک بررسی نمونه ای نشان میدهد که (30) درصد از شرکت های کوچک و متوسط ادعا میکنند که کیفیت محصولات تقاضا شده توسط چایبولها بیش از حد بالاست. و آنها با توجه به قیمت محصول که توسط چایبولها پرداخته میشود؛ با توجه به (53) درصد از شرکت های کوچک و متوسط است که چایبولها قیمت های محصولات آن شرکت ها را در موقع و در زمان از قبل تعیین شده نمی‌پردازد. تقریباً (25) درصد از شرکت های کوچک و متوسط شکایت دارند که چایبولها قرارداد را بدون مشاوره قبلی با قراردادی های فرعی تغییر میدهند.

در کره در حدود (4) میلیون شرکت های کوچک و متوسط وجود دارد؛ آنها حساب تا

(99،9) درصد از کل تعداد شرکت‌ها، (85) درصد از مشاغل را تشکیل می‌دهند. توسعه زیربنایی شرکت‌های کوچک و متوسط به این معنی است؛ که مشکل ایجاد شغل و توزیع درآمد نا عادلانه است. بنابراین؛ توافقنامه تجارت آزاد یکی از عواملی است که مانع توسعه نورمال و سالم شرکت‌های کوچک و متوسط و ایجاد شغل می‌شود.

### 2.3.4 توزیع درآمد نا عادلانه:

سیاست‌های صادرات دوستانه یک مسئله جدی دیگر است که خوبی و یا انصاف توزیع درآمد را بدتر می‌کند. شرکت‌های صادرکننده با استفاده از تکنالوژی‌های پیشرفته تلاش می‌کنند که هرچه بیشتر در هزینه کار با چشم انداز رقابتی صرفه جویی کنند یعنی از کارآرزان استفاده بعمل آورند. صادرات کالاها درآمد نیروی کار و درآمد سرمایه دار را بوجو می‌آورد. با افزایش صادرات؛ شکاف میان این دو نوع درآمد گسترش می‌یابد. در واقع طبق اطلاعات رسمی در کره جنوبی در سال‌های اخیر؛ درآمد کار افزایش و یا کاهش نیافته است در حالی که درآمد سرمایه دار بیش از (15) درصد افزایش یافته است. روند تنزل درآمد در حال گسترش یک پدیده جهانی است؛ اما قبل از برگذاری کنفرانس واشنگتن، دولت مداخله کرد تا این شکاف درآمد را از طریق اخذ مالیات مترقی بر درآمد و پرداخت انتقال کاهش دهد. متأسفانه که در تحت رژیم نیولیبرالی؛ دولت ناتوان است که به همجو عمل بپردازد چرا که شرکت‌های بزرگ سیاست دولت را دیکته می‌کنند. این بویژه در کره جنوبی در تحت حکومت محافظه کار به روشنی دیده می‌شود که بر مردم کره جنوبی از مدت (85) سال پس از جنگ دوم جهانی است که حکومت می‌کند.

### 2.3.5 سیستم حل و فصل اختلافات صنعت (ISDS):

یکی از جنبه‌های ناراحت کننده در توافقنامه تجارت آزاد؛ سیستم حل و فصل اختلافات صنعت (ISDS) است. یعنی که این یک میکانیزم حل اختلافات میان دولت میزبان و شرکت‌های خارجی است. که در زمینه توسعه منابع طبیعی و حتی خدمات عمومی سرمایه گذاری می‌کنند. اگر شرکت خارجی فکر کند و یا دریابد که از طریق مداخلات کشور میزبان سود و یا نفع خود را از دست داده است، این اختلاف بوجود آمده را از طریق دادگاه که متشکل از نمایندگان طرف‌های ذینفع تشکیل شده است حل و فصل می‌شود. کاناداییکی از کشورهای است که هزینه‌ای هنگفتی را بیشتر در سیستم حل و فصل اختلافات صنعت بر پایه‌ای «توافقنامه تجارت آزاد امریکایی شمالی = NAFTA» از دست داده است مثلاً کانادا در (6) مورد اختلاف مبلغ (171) میلیون دلار پرداخته است. اما ایالات متحده امریکا در (11) مورد برده است در این همه موارد که کانادا مبالغ چندی را از دست داده است به نسبت تلاش‌اش بخاطر تا مین و یا بهبودی محیط زیست و رفاه همگانی بوده است.

دولت کانادا مصوبه ای بر منع صادرات زباله های بیفتل پلی کلر (PCB) سمی صادر کرد و شرکت امریکایی بنام (S.D.Mayers.) بر زباله های (PCB) کانادا تجدید نظر کرد و از این بررسی مجدد خود مبلغ (6) دلار دریافت کرد. کانادا بر واردات (methylcyclopenta dienyl manganes tricarbonyl) که یک مشتق از بنزین است تحریم وضع کرد- کانادا همچنین به یک شرکت امریکایی بنام ایتل (Ethyl) در حدود مبلغ (15) میلیون دلار را از دست داد و با ادامه همچو غرامت ها کانادا چسان خواهد توانست که در مقابل ناسا مانای های محیط زیست و در برابر (ISDS NAFTA) کمر راست کند.

« ISDS » دارای مشکلات زیر است. **اول**، این مسئله به طور جدی به حاکمیت کشور میزبان در توسعه منابع و حفاظت از محیط زیست دامن زده است. **دوم**، دادگاه ISDS متشکل از نمایندگان طرفین درگیر در اختلاف است که همیشه کسانی نیستند که قوانین بین المللی را می شناسند و دادگاه ممکن است با قضاوت غیر عادلانه مطابقت داشته باشد. **سوم**، تا آنجا که فرایند « ISDS » بسیار سیاسی است، شرکت های دولتی نظامی و دیپلماتیک غالب ممکن است از دست بروند و معامله بهتر را دریافت نکنند. در حقیقت این یک واقعیت شناخته شده است که شرکت های امریکایی شمالی شناخته شده اند که دولت های کشورهای در حال توسعه را مورد آزار و اذیت قرار می دهند.

## 2.4 سازگاری ساختاری

سیاست سازگاری ساختاری صندوق بین المللی پول شرایط وام است و بدون ملاحظات مناسب برای شرایط فرهنگی و سیاسی کشورهای بدهکار «مدیون» اعمال می شود.

سیاست سازگاری ساختاری برای تسهیل بازپرداخت بدهی طراحی شده است. این دو بخش اصلی دارد. **اول**، اینکه به دسپلین سخت مالی نیاز دارد؛ چونکه نیاز به کاهش شدید در هزینه های عمومی و بودجه متعادل دارد. این اندازه گیری با کاهش عمیق در هزینه های رفاه به پایان می رسد؛ و این باعث می شود که زندگی شهروندان ناسا زگار باشد، زندگی که در حال حاضر مقابله با آن سخت است. **دوم**، به سیاست خشونت آمیز پولی منجر می شود که منجر به نرخ بالای؛ نرخ بهره می شود که بطور ناخواسته بیکاری و ورشکستگی گسترده؛ شرکت ها را فرامی گیرد. در بحران سال (1997) در کره جنوبی نرخ بهره تا « 20٪ » بود. **سوم**، ارزش پول ملی به پایین از حدود (1000) کره برنده در هر دلار آمریکا به « 1700 » برنده کره رسید.

این اقدامات در کره جنوبی به ورشکستگی های چندین هزار شرکت، تورم ضربه زدگی، بیکاری عظیم و رکود شدید رسید. اما، کره جنوبی می تواند بدهی های خود را

قبل از تاریخ اتمام بدهی‌ها به دلیل شرایط محیط اقتصادی کلان و جامع (Macroeconomic). بپردازد چنانچه که ما هنوز هم به یاد می‌آوریم که میلیون‌ها کره‌ای عادی زیورات طلائی، گردنبند طلا و سایر اقلام طلایی کوچک خود را به منظور تسهیل بازپرداخت بدهی‌ها بطور تحفه هدیه کردند که این خود میتواند قهرمانی آن مردم شمرده شود.

## 2-5 زنجیره تولید جهانی (GPC)

توافقنامه تجارت آزاد به شرکت‌های بزرگ چند ملیتی (MNC) اجازه می‌دهد که با کمترین هزینه مواد خام، قطعات، پاره‌ها و اجزای سازنده را از کشورهای در حال توسعه به دست آورند و بعد آنها را به کالاهای قابل استفاده پیروسی نمایند و بعد آن کالاهای را به کشورهای پیشرفته صادر کنند که این روند را زنجیره تولید جهانی می‌گویند. درست است که این روند به کشورهای در حال توسعه اجازه افزایش تولید ناخالص داخلی و صادرات کالاهای و خدمات را داد اما، دو مشکل دارد. از یک طرف، این کشورها باید دستمزد را تا حد ممکن کم کنند، در غیر این صورت، زنجیره تولید به کشورهای دیگری از دستمزد پایین دست می‌یابد. بنابراین، کشور میزبان خطر ابتلا به زندان فقر را دارد. از سوی دیگر، از آنجایی که (GPC) به اقتصاد کلی محلی متصل نیست، تاثیر آن بر رشد پایدار اقتصاد کشور میزبان بسیار محدود است.

**درست است که دست‌نماری کار میکند؛ اما با انگشتان کج شده کار میکند بطوریکه ممکن است نخواهد بازار در تعادل قرار گیرد.**

**ما به بازار آزاد ضرورت داریم ولی در کنار آن به دولت مقتدر نیز نیاز داریم.**

تجربه ما با نئولیبرالیسم ما را مجبور به بررسی معنای موفقیت دکتترین اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی می‌کند. تا کنون، ما به عنوان معیارهای چنین موفقیتی، بر رشد تولید ناخالص داخلی تمرکز کرده‌ایم. اکثر سازمان‌های بین‌المللی از جمله بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، OECD و دیگران عملکرد اقتصاد ملی را از نظر رشد تولید ناخالص داخلی ارزیابی می‌کنند.

اما آیا این واقعاً راه درست در مورد قضاوت بر اقتصاد است؟ چیزی که ما از زندگی با نئولیبرالیسم آموخته‌ایم این است که ما باید معیار دیگری برای قضاوت در عملکرد اقتصاد ملی داشته باشیم؛ توزیع عادلانه درآمد است. حتی حامی‌ترین مخالف نئولیبرالیسم، یعنی صندوق بین‌المللی پول، اکنون این مسئله را به رسمیت شناخته است که نئولیبرالیسم توزیع درآمد ملی را بدتر کرده است.

توزیع درآمد منصفانه این حق را به دو دلیل می دهد. **اول**، سنت قدیمی قدیم یهودی و مسیحی جهان غرب، نیازمند آن است که ثروتمندان با یدبوضع فقرا و ضعیفا متوجه باشند؛ این مسئله ی انسانی و عدالت اجتماعی است. اگر تمدن غربی تا مدت ها خواسته باشد که رونق داشته باشد، دقیقا به دلیل این فضا یل خواهد بود .

دلیل **دوم** چیزی بیشتر از چیزی است که به زمین میرسد. هما نظور که در بالا مشاهده کردیم، یکی از بدترین اجرات رژیم اقتصادی نولیبرال، تمرکز ثروت و درآمد در دست چند است. اما این بدان معنی است که اکثریت قریب به اتفاق مردم کمتر و کمتر درآمد دارند و قدرت خرید و فروش ضعیف تر و ضعیف تر. بعد از آن سقوط اقتصادی است.

### **بنا براین، موفقیت رژیم اقتصادی نولیبرالی، اقتصاد را کاهش می دهد.**

نئولیبرالیسم باعث بحران مالی سال های «2007-2008» شده است؛ اقتصاد جهان به دلیل تزریق عظیم پول به اقتصاد، به سختی زنده ماند. اما، منافع این اقدام ناامید کننده، در حال مرگ است. هیچ کس نمی داند که اقتصاد جهان چه خواهد شد.

آیا رژیم های دیگر اقتصاد دی بهتر از نئولیبرالیسم هستند؟ آیا ما باید به درمان **کینزی** برویم؟ در مورد سیستم ترکیبی سوسیالیسم؛ سیستم بازاری خصوصی چیست و یا چطور؟ برای هرچه دقیق تر، آیا ما باید توافق پکن را اتخاذ کنیم؟ این مفهوم توسط **یوشع کوپر** **رامو** که در سال «2016» ساخته شد و توسط متخصصان متعدد در امور چینی مورد بحث قرار گرفته است. آنرا مورد توجه قرار دهیم که البته بحث در مورد این مفهوم ممکن است به شرح زیر خلاصه شود:

توافق پکن یا به سادگی مدل اقتصادی چین، یک مدل ترکیبی است. در این مدل، سه دسته از شرکت ها به طور عمده وجود دارد: شرکت های دولتی (GOEs)، شرکت های مشترک (شرکت های دولتی و خصوصی یا شرکت های محلی و خارجی) و شرکت های خصوصی واقعی.

در پایین، شرکت های خصوصی عمدتا در بخش کشا ورزی وجود دارند؛ در وسط، شرکت های مشترک تولید انواع کالاها خدمات برای صادرات و مصرف داخلی؛ در بالا، شرکت های دولتی که محصولات و خدماتی را تولید می کنند که برای توسعه پایدار اقتصاد از جمله فولاد، مخابرات، حمل و نقل و انرژی ضروری است.

نقش هر نوع شرکت در زمان و مکان در حال تکامل است. شرکت های دولتی پیشرو اقتصاد بوده اند، اما اهمیت نسبی آن در اقتصاد چین اکنون (30٪) است، بسیار

پایین تر از آنچه که آنها بوده اند. با رشد اقتصاد، شرکت های خصوصی اهمیت بیشتری می گیرند و دو نوع دیگر شرکت را جایگزین می کنند.

شکی نیست که مدل چینی معجزه چینی را ممکن ساخته است. با این وجود، مشکلات بسیاری از جمله مشکل هماهنگ سازی قوانین و مقررات مربوط به انواع مختلف شرکت ها، مالی متمایل به نفع شرکت های دولتی، توافق بین شرکت های دولتی و رتبه بندی اعضای حزب است که ناگزیر به اقدامات فساد می انجامد.

با این وجود، هیچ کس نمی تواند این واقعیت را انکار کند که بدون دخالت دولت قوی، معجزه اقتصادی چین غیرممکن بود. به این معنی که نئولیبرالیسم در چین بی فایده بود.

به هر حال، مدل چینی در میان کشورهای در حال توسعه بسیار محبوب است؛ ابزار و ارتباط کنوانسیون واشنگتن بیشتر و بیشتر مورد سوال قرار گرفته است یکی از دلایل محبوبیت مدل چین، عدم دخالت آن در امور داخلی کشور است که کمک چین را دریافت می کند. در این مورد، مدل چین بسیار متفاوت از سیاست تنظیم مقررات ساختاری صندوق بین المللی پول است.

نکته آخر من این است. آنچه که ما در این زمان برای جستجوی مدل های اقتصادی مورد استفاده قرار می گیریم و یا به سراغ دریافت آن هستیم، نیازی به توافقنامه واشنگتن و کنوانسیون پکن نیست. ما نیازی به یک توافق جهانی داریم که هر کشوری را قادر سازد فضای با زار آزاد و سود مندی دولت را نه تنها برای رشد اقتصاد بلکه برای توزیع عادلانه تر درآمد حاصل از رشد، هموار سازد.

**چند سطر در مورد نویسنده این مقاله:** پروفسور **جوزف چوانگ**، مدیر مرکز رصدخانه شرق آسیا (OAE) مرکز تحقیقات ادغام و جهانی سازی (CEIM)، دانشگاه کبک در مونترال (UQAM) است. او یک پژوهشگر مرکز تحقیقات جهانی سازی است

----- **با تقدیم سلام «2019-06-03»**



